

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی
پژوهشکده ادبیات

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عرب

تأثیر آیات و احادیث و کاربرد واژه های فارسی معرب در اشعار ابوالفتح البستی

استاد راهنما
دکتر علی رضا میرزا محمد

استاد مشاور
دکتر فیروز حریرچی

پژوهشگر
حبیب الله آقاعلی خانی

شهریور ماه ۱۳۸۸

تقدیم به پدر و مادر عزیز و خواهر و برادر گرامی ام . . .

برخود فرض می دانم که به حکم « من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق » از اساتید بزرگواری که اینجانب را در تدوین پایان نامه ارشاد کرده اند سپاسگزاری کنم :

۱. دکتر میرزا محمد

۲. دکتر حریریچی

۳. دکتر آل قیس

۴. دکتر طبیبیان

۵. دکتر رادفر

واز برادر و خواهرگرامی ام که مرا در تایپ این اثر یاری کرده اند.

چکیده

تحقیق حاضر، بررسی میزان تاثیرآیات و احادیث در اشعار ابوالفتح بستى و بررسى کاربرد واژه هاى فارسى معرب در اشعار اين شاعر مى باشد.

از ویژگیهای عصر بستى مى توان سستى و ضعف خلافت عباسى و جنگ بين دولت ها و نبود اعتماد بين مردم در نتیجه فقدان وازع دینى و اخلاقى است. اما از نظر فرهنگى و ادبى اوضاع فرق مى کرد. در این دوران فرهنگ و ادب به اوج رسید. این شاعر حکیم در این دوران شکوفایى فرهنگ و ادب مى زیست . و به تحصیل علوم زمان از جمله حدیث پرداخته و به تصوف روى آورده است. و دیوان شعرى به زبان عربى دارد که بیشتر اشعارش متأثر از قرآن کریم و احادیث است. که تاثیر قرآن کریم و احادیث علوى نمود بیشتری دارد. این شاعر به طور آگاهانه و روشمند از قرآن کریم و احادیث تاثیر پذیرفته و داراى اسلوب و روش مشخصى در این تاثیرپذیرى است که این امر بیانگر تعهد و اعتقاد استوار او در نشر معارف قرآنى و احادیث مى باشد. همچنین این شاعر واژه هاى فارسى معرب زیادى را در اشعار خود به کار برده است و دیوان این شاعر مملوء از واژه هاى مختلف فارسى معرب است که این امر بیانگر تسلط او به دو زبان فارسى و عربى مى باشد .

واژگان کلیدى : قرآن ، حدیث ، شعر ، تاثیر ، واژگان فارسى معرب.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳	تقدیم
۴	تقدیرات
۷	چکیده
۸	پیشگفتار
۹	تعریف مسأله
۹	سؤالهای اصلی تحقیق
۹	فرضیه ها.....
۱۰	ضرورت انجام تحقیق.....
۱۰	پیشینه تحقیق
۱۰	هدفها
۱۰	کاربرد های اجرای تحقیق.....
۱۱	روش انجام تحقیق
۱۲	معرفی فصل ها
فصل اول	
۱۴	۱-۱. اوضاع سیاسی عصریستی
۲۳	۲-۱. اوضاع اجتماعی و اقتصادی
۲۷	۳-۱. اوضاع فرهنگی
۲۹	۴-۱. اوضاع ادبی

۳۱ نسب و میلاد بستی	۵-۱
۳۲ مذهب و آرای دینی بستی	۶-۱
۳۳ زندگی اجتماعی و سیاسی	۷-۱
۳۴ آثار بستی	۸-۱
۳۵ وفات بستی	۹-۱
۳۵ سبک شعری بستی	۱۰-۱
۳۷ اغراض شعری بستی	۱۱-۱
۴۴ سبک و اسلوب بستی در تاثیرپذیری از قرآن کریم و احادیث	۱۲-۱
فصل دوم		
۵۴ تاثیر آیات قرآن کریم در اشعار بستی	۱-۲
فصل سوم		
۸۸ تاثیر احادیث در اشعار بستی	۱-۳
فصل چهارم		
۱۱۴ واژه های فارسی معرب در اشعار بستی	۱-۴
۱۴۳ خلاصة الرسالة	
۱۴۸ نتیجه گیری	
۱۴۹ فهرست آیات	
۱۵۷ فهرست احادیث	
۱۶۲ منابع پژوهش	
۱۶۶ چکیده به زبان انگلیسی	

پیشگفتار

سپاس بیکران خدای را که بر من توفیق نهاد تا در باب تاثیر کلام وحی و احادیث و واژه های فارسی معرب بر اشعار بستی این شاعر حکیم پژوهش کنم. تاثیرپذیری این شاعر از کلام الهی و احادیث به ویژه احادیث نبوی و علوی تا حدی است که نه تنها اقتباس لفظی و معنوی در آن مشهود است. بلکه اشاره به مفاهیم قرآنی و احادیث به وفور یافت می شود. و قصیده نونیه این شاعر که سرشار از حکمت و پند و اندرز و امثال است، اوج تاثیرپذیری این شاعر از قرآن کریم و احادیث است. بستی در مقام تبیین آراء خویش، گذشته از امثال، به ایراد آیات و احادیث یا تعریض بدانها مبادرت جسته است. کثرت کاربرد الفاظ و مفاهیم قرآنی و احادیث علوی و نبوی در اشعار بستی از بارزترین ترین ویژگیهای آن است که بیانگر تسلط و تبحر بستی در علوم و معارف اسلامی و ترسیم کننده ساختار فکری و فرهنگی مبتنی بر ارزشهای قرآنی اوست. از این رو برآن شدیم که اشعار بستی را از دیدگاه قرآن و احادیث مورد مطالعه و پژوهش قرار دهیم؛ تا بتوان به اغراض زیر دست یافت :

الف- حصول شناختی کامل از میزان تاثیرات لفظی و معنوی قرآن و احادیث در اشعار بستی .

ب- آشنایی با سبک و اسلوب بستی در اقتباس از قرآن کریم و احادیث .

ج- آگاه شدن از میزان کیفی و کمی تسلط در دو منبع اساسی فرهنگ اسلامی قرآن و احادیث.

پس از این دو بخش به بررسی واژه های فارسی معرب در دیوان بستی می پردازیم. این واژه ها در دیوان بستی به وفور یافت می شود. بستی در اشعار زیادی از واژه های مختلف فارسی معرب استفاده کرده است که این بیانگر تسلط این شاعر به دو زبان عربی و فارسی می باشد.

تعریف مسأله

این شاعر حکیم از آیه و حدیث زیادی در اشعار خود استفاده کرده یا تاثیر گرفته و همچنین واژگان فارسی معرب زیادی در دیوان اشعار خود بکار گرفته است. در این تحقیق به میزان تاثیرپذیری این شاعر بزرگ از کلام الهی و احادیث پرداخته می شود و همچنین میزان کاربرد واژگان فارسی معرب در اشعارش بررسی می شود.

سؤالیهای اصلی تحقیق

- ۱- دیوان اشعار ابوالفتح بستی چه مقدار از آیات و احادیث متأثر شده است؟
- ۲- آیا استفاده و اقتباس از آیه و حدیث برخاسته از تعهد شاعر بوده یا به صرف وصف و مدح شاهان بوده است؟
- ۳- میزان کاربرد ابوالفتح بستی از واژگان فارسی معرب چه اندازه بوده است؟

فرضیه ها

- فرض بر این است که این شاعر ارجمند تاثیر زیادی از قرآن کریم و احادیث گرفته است.
- فرض بر این است که تاثیرپذیری از آیات و احادیث برخاسته از تعهد شاعر بوده است.
- فرض بر این است که واژگان فارسی معرب زیادی در دیوان این شاعر بکار رفته است.

ضرورت انجام تحقیق

بررسی میزان تاثیر دو اصل اساسی معارف اسلامی قرآن و حدیث بر شعر بستی و بررسی میزان کاربرد واژگان فارسی معرب در دیوان شعرش ، ضرورت انجام این تحقیق می باشد .

پیشینه تحقیق

در این زمینه تا جایی که من تحقیق کرده ام کاری صورت نگرفته است . البته ممکن است در کتابهایی به استفاده و اقتباس این شاعر از قرآن کریم و حدیث اشاره شده و نمونه هایی آورده شده باشد ، ولی این موارد در حد چند نمونه و است و بس .

هدفها

- ۱- باز نمودن جنبه تطبیقی در اشعار ابو الفتح بستی
- ۲- میزان پند و اندرز های برگرفته از قرآن و حدیث ، زیرا این اثری پند آموز است.
- ۳- مشخص کردن میزان تعهد شاعر به دین
- ۴- به دست دادن میزان استفاده شاعر از واژگان فارسی معرب

کاربردهای اجرای تحقیق

آشنایی اهل فضل و دانشجویان با میزان تاثیر قرآن و حدیث در شعر شاعران عرب زبان و همچنین کاربرد واژگان فارسی معرب در اشعار این شاعران.

روش انجام تحقیق

شیوه کار در تدوین این تحقیق به شرح ذیل بوده است :

- ۱- مطالعه دیوان بستی و یادداشت برداری از ابیاتی که اخذ و اقتباس لفظی و معنوی از قرآن و احادیث در آنها مشهود است ؛ و همچنین فیش برداری از ابیاتی که واژگان فارسی معرب در آنها وجود دارد .
- ۲- اهتمام در کشف و استنباط بسیاری از احادیث و آیات تاثیر گذار در ابیاتی که مضمون آنها مورد اقتباس قرار گرفته است. و همچنین تلاش در یافتن واژه های فارسی معربی که تعریب آنها برای اینجانب در مرحله اول مشخص نبود و پس از مراجعه به کتابهای معتبر مشخص شد.
- ۳- تلاش در یافتن اصل آیات و احادیثی که به الفاظ آنها در ابیات اشارت رفته است.
- ۴- ضبط نشانی دقیق سوره و آیات و اعراب گذاری آیات و احادیث و اشعار در سراسر تحقیق . و الفبایی کردن واژه های معرب فارسی.
- ۵- ترجمه آیات و احادیث با استفاده از ترجمه های معتبر ؛ لازم به ذکر است که آیات قرآن بر اساس ترجمه عبدالمحمد آیتی و احادیث مورد اقتباس از نهج البلاغه بر اساس ترجمه شهیدی ، ترجمه شده است .
- ۶- تنظیم یادداشت ها پس از طی مراحل لازم و تکمیل مباحث با حفظ رعایت تسلسل ابیات به ترتیبی که در دیوان ابوالفتح بستی آمده است . لازم به ذکر است که دیوان از صفحه ۲۱۷ شروع شده و تا صفحه ۳۷۷ ادامه دارد . این صفحه بندی بر اساس کتاب دکتر مرسی الخولی « ابوالفتح البستی ، حیات و شعره » آمده است که قسمت اول کتابش مربوط به حیات این شاعر و قسمت دوم مربوط به دیوان اوست .
- ۷- نگارش شرح حال و آثار ابوالفتح بستی و سبک او در اقتباس از قرآن کریم و احادیث
- ۸- بازنگری و ویرایش مطالب ؛ همراه با اضافات و اصطلاحات

۹- تهیه و تنظیم کتابشناسی تفصیلی منابع علمی مورد استفاده و استناد در پژوهش

۱۰- فراهم آوردن فهرست آیات و احادیث

معرفی فصل ها

فصل اول : شامل شرح حال و آثار سبک و اغراض شعری ابوالفتح بستی می باشد و همچنین در این فصل سبک و اسلوب بستی در تأثیرپذیری از قرآن مجید و احادیث آمده است .

فصل دوم : شامل تأثیر قرآن در شعر ابو الفتح بستی می باشد . در این فصل اشعاری که از آیات قرآن کریم تأثیر پذیرفته اند، ذکر شده سپس آیات تأثیرگذار بر این اشعار ذکر شده است. در این فصل ترجمه همه آیات بر اساس ترجمه آیتی ذکر شده است.

فصل سوم : شامل تأثیر احادیث در شعر ابوالفتح بستی می باشد . در این فصل نیز مانند فصل پیش عمل شده است ؛ یعنی اشعار تأثیرپذیر از احادیث ذکر شده سپس احادیث تأثیرگذار بر اشعار ذکر شده است. در این فصل نیز ترجمه احادیث ذکر شده است.

فصل چهارم : شامل واژه های فارسی معرب در شعر ابو الفتح بستی است . در این فصل ابیات حاوی واژه معرب ذکر شده سپس واژه معرب همراه با ذکر معنی و توضیحات لازم ، و با ذکر ماخذ ، آورده شده است .

فصل اول

زندگینامه بستی

این فصل حاوی ویژگیهای عصری و زندگینامه و آثار این شاعر است. و همچنین به اغراض شعری بستی که بارزترین آن، حکمت و موعظه است پرداخته شده است. پس از آن نیز از اسلوب این شاعر در تاثیرپذیری از قرآن کریم و احادیث سخن گفته ایم.

۱-۱. اوضاع سیاسی عصر بستی

« ابوالفتح علی بن محمد بن حسین بن یوسف البستی در قرن چهارم هجری می زیست. او در نیمه سوم

این قرن تولد یافت و حدود سال ۴۰۰ یا ۴۰۱ هـ خورشید زندگی اش غروب یافت. »^۱

« در این دوران خلافت عباسی به سستی افتاده بود و خلیفگان اختیاری نداشتند؛ که همه قدرت از ترکان بود و هر که را می خواستند عزل یا نصب می کردند یا می کشتند یا میل می کشیدند. در این دوران رأی زنان در کار دولت نفوذ کرده بود و تعاقب سریع وزیران و آن رسم که ولیعهدی را برای دو یا سه کس مقرر می داشتند و میان بزرگان خاندان رقابت میشد، از عوامل ضعف خلافت بود. متوکل سه پسر خویش منتصر و معتز و مؤید را ولیعهد کرد و چون می خواست معتز را در ولیعهدی بر منتصر مقدم کند به تحریک او و به دست ترکان کشته شد و چون منتصر به خلافت رسید، به کمک ترکان برادران را از ولیعهدی برداشت که اینان بیم داشتند پسران متوکل به خونخواهی پدر برخیزند. دوران منتصر (۲۴۷-۲۶۸) کوتاه بود و ترکان از نگرانی و بیم پس از او خلافت را به احمد بن محمد معتصم دادند که لقبش مستعین بود. بدوران او نفوذ ترکان فزونی گرفت و سران ترک چون بغای بزرگ و بغای کوچک و اتامش و باغر خودسری کردند و همانا که وی را به خلافت برداشته بودند، بشوریدند که شنیده بودند خلیفه قصد دارد نابودشان کند و جنگ خانگی آغاز شد. نفوذ ترکان و بیم خلیفگان از صولت ایشان چنان بود که معتز خواب آرام نداشت و شب و روز سلاح از خود دور نمی کرد از این رو کوشید تا بربران و فرغانیان را در کار دولت نفوذ دهد و از قدرت ترکان بکاهد و از شرشان خلاص گردد. آنها نیز پیشدستی کردند و به بهانه مقرری بشوریدند و او را برگرفتند و مثله کردند و کشتند. مهتدی نیز (۲۵۵-۲۶۵) بازیچه ترکان بود که او را گرفتند و از خلافت بینداختند و شکنجه کردند که

۱. ابوالفتح البستی، محمد مرسی الخولی، ص ۹- ترجمه.

عاقبت بمرد و معتمد به دست ترکان خلافت یافت که او را از محبس در آوردند و خلیفه کردند که بناچار با ترکان و خاصه سردارشان موسی بن بغا مدارا می کرد و نیمی از قلمرو خلافت را به فرزند خود مفوض داد و بغا را پیشکار وی کرد که به نام فرزند خلیفه حکومت کند و نیم دیگر را به برادر خود موفق سپرد و از رقابت وی و ترکان ضعف خلافت بیفزود. پس از مرگ موفق، سرداران ترک با پسرش ابوالعباس بیعت کردند که بعد از موفق خلافت از او باشد. خلیفه نیز با ابوالعباس بیعت کرد و او را معتضد لقب داد. معتضد پس از عم خود خلافت یافت و بدوران وی رونق و اعتبار و قوت خلافت بیفزود. معتضد و معتمد به خلافت خلیفگان سلف که به دست ترکان کشته می شدند، به مرگ طبیعی درگذشتند. از پس آنها مکتفی با آن که مردی اسرافکار بود قوت و تدبیری داشت، از پس وی مقتدر که سیزده ساله بود خلیفه شد تا در کارها دخالت جدی نکند، اما به زودی خلع شد و ابن معتز به جایش نشست و باز مقتدر آمد؛ از آغاز قرن چهار ضعف عباسیان فزون شد که قدرت ترکان بالا گرفته بود و نیز دولتهای مستقل در قلمرو خلافت پدید آمده بود که هر یک ولایتی را به دست داشتند. بویهیان فارس و ری و اصفهان و دیار عرب را داشتند، حمدانیان در موصل و دیار بکر و ربیع و مضر حکومت می کردند، در مصر اخشیدیان و در خراسان سامانیان بودند. در ولایتهای غربی خلافت، کار بهتر از این نبود که عبدالرحمن اموی در اندلس (۳۰۰-۳۵۰) خویشان را خلیفه نامید و عنوان امیرالمومنین الناصرلدين الله را یافت از اینقرار قلمرو اسلام میان سه خلیفه تقسیم شده بود: عباسیان و امویان و فاطمیان. سرنوشت قاهر بهتر از اسلاف نبود که او را گرفتند و میل کشیدند و حبس کردند و در مسجد منصور به طلب صدقه برخواست و مستکفی او را به زندان کرد تا بدوران مطیع (۳۳۹) بمرد.

راضی (۳۳۲-۳۳۹) که از ضعف وزیران و قدرت سرداران به جان آمده بود ناچار شد کار دولت را به یکی بسپارد و ابن رائق را امیرالامراء نامید و مایه اختلاف فزون شد که از آن پیش همه کشاکش خلیفگان با سرداران

بود و در این دوران که سرداران از نفوذ امیرالامراء بیمناک بودند، با او نیز اختلاف داشتند و همه با خلیفه به کشاکش بودند. مستکفی از استبداد سرداران به معزالدوله احمد بن بویه پناه برد و او را به بغداد خواند. امیر دیلمی به محض استقرار در بغداد خلیفه را برگرفت و میل کشید و مطیع (۳۳۴-۳۶۳) را بخلاف برداشت بویهیان شیعه بودند و خلیفه را غاصب می شمردند و طبعاً بدوران ایشان خلیفه عباسی نفوذ نداشت. بی گفتگو اگر بویهیان از زوال قدرت خویش بیمناک بودند، خلافت را از خاندان عباسی به علویان داده بودند. نفوذ بویهیان پیوسته بالا گرفته مستکفی لقبهای بسیارشان داد و بگفت نامشان را به خطبه بگویند و به سکه نقش کنند و معزالدوله را لقب امیرالامراء داد و بویهیان پس از او این لقب را حفظ کردند. مطیع عباسی عضدالدوله را خلعت سلطنت داد و طوق و بازوبند داد و دو پرچم را برای او بست و نیز ابونصر پسر عضدالدوله را خلعت داد و فرمان او خوانده شد. معذلک به سال ۳۸۱ خلیفه ناچار شد از خلافت چشم بپوشد که یکی از خاصان بهاءالدوله را به زندان کرده بود. به دوران عضدالدوله نفوذ بویهیان در همه ولایتهای میان خلیج فارس و دریای قزوین از اصفهان تا سوریه بسط یافت و همه جا نام او را به خطبه گفتند و به سکه زدند. ضعف خلافت عباسی همه از سستی خلیفگان و کشاکش با بویهیان نبود، بلکه لقبهای بزرگ چون تاج الملک و ضیاء الملک و غیاث الامه و شاهنشاه که به ایشان دادند مقامشان را بیفزود و ابهت خلیفگان را کم کرد، عباسیان در لقب بخشیدن افراط می کردند. القادر (۴۲۲-۶۷۶) محمود غزنوی را سلطان و یمین الدوله و امین المله و پسرش مسعود را سید الملوک و سلاطین لقب داد و نیز جلال الدوله به سال ۴۲۳ خویشان را «السلطان الاعظم مالک الامم» لقب داد و چون فرستاده خلیفه اعتراض کرد این لقبها خاص خلیفه است، از آن چشم پوشید و خویش را مالک الدوله نامید. اختلافی که بویهیان با همدیگر داشتند در ضعف دولت اثر داشت. خلیفگان عباسی در این دوران لقب امیر المومنین داشتند که از روزگار عمر خاص خلیفه بود و نیز مردم خلیفه را «سایه خدا میان وی و

«خلق» می شمردند. مستکفی خویشان را «امام حق» نامید و آن را به سکه زد و ابتکار را به رقابت فاطمیان کرد که خویشان را امام نامید. به دوران خلیفگان اول انتخاب ولیعهد به شوری بود. به دوران امویان و عباسیان ارثی شد و ولیعهد را خلیفه معین می کرد و برای او از بزرگان قوم و سرداران سپاه بیعت می گرفت گاهی ولیعهد بیش از یکی بود که به ترتیب از پی هم باشند و این طریقه خطرها داشت که فرزندان خلیفه را دشمن هم می کرد و رقابت را به خاندان میاورد.^۱

« در اینجا از دو دولت بزرگ بویهیان و سامانیان سخن می گویم زیرا ابوالفتح در منطقه ای زندگی می کرد که تحت نفوذ این دو دولت بزرگ بود.

ابتدا بویهیان که فارس و اصفهان و بلاد جبل زیرسلطه آنها بود، سپس در سال ۳۵۷ بدست ابن الیاس بر کرمان استیلاء یافت، و قبل از آن چشم طمعش را به استیلاء بر مقرر خلافت بغداد سال ۳۳۴ مزین کرد و در این دولت حاکمان بزرگی چون عماد الدوله علی بن بویه مؤسس این دولت و از بزرگترین فرماندهان این عصر به شمار می آمد و علی بویه از سال ۳۰۱ تا ۳۳۸ حاکم فارس شد و برادر او رکن الدوله از سال ۳۲۰ تا ۳۳۶ حاکم ری و همدان شد و او مشهور به نیکویی خلق و عفت زبان و بخشش در زمان قدرت بود، سپس پسرش عضدالدوله ابی شجاع فناخسرو و پادشاهان این خانواده همه به این اوصاف مشهور بودند. و حیطة تسلط این دولت تا شمال عراق و کرمان و فارس و عمان و خوزستان و موصل و دیار بکر و حران ادامه داشت همانطور که این دولت دارای وزیرانی بود که عظمت و رفعت ملوکشان طولانی شد و صاحب بن عباد وزیر مؤید الدوله و ابن عمید وزیر رکن الدوله و محمد مهلبی وزیر معز الدوله در بغداد از جمله این وزیران هستند.

۱. تاریخ سیاسی اسلام، حسن ابراهیم حسن، ترجمه ابولقاسم پابنده، ص ۵۹۴-۵۹۹.

اما دولت بزرگ دوم دولت سامانی است و ملک این دولت شامل بلاد ماوراءالنهر و ایران تا کرمان می بوده ولی در داخل حدود این دولت، ولایت تقریباً مستقل چون سجستان که حاکم آن بنو صفار است می باشد. سامانیان به سبب وسعت دولتشان ناچار شدند منصب نایب المالکی را انشاء کنند. این دولت در بخاری مقیم بود، در حالیکه فرمانده سپاهشان در نیشابور پایتخت خراسان مقیم بود.

پادشاهان سامانی به خوش سیرتی و خوش منظری مشهور بودند و علم و عالمان را بسیار تجلیل می کردند و رسوم ویژه آنها این بود که عالمان را مجبور به تعظیم در مقابل خود نمی کردند، و در کنار این دو دولت بزرگ برخی امارت‌های کوچک وجود دارد. فرزندان حاکمان قبلی آنها بر آنان غلبه کردند و حاکمان آنها شدند و از این دولتهای کوچک : ۱- سجستان، در دولت سامانی شبه مستقل بود بنی صفاری که حاکمان خراسان بودند حاکم آنجا بودند و بعدها بنی سامان بر ملکشان استیلا یافتند. و از مشهورترین پادشاهانشان خلف ابن احمد بود. اودارای شخصیتی قوی بود به تشویق علم و عالمان علاقه وافر داشت و ابوالفتح بستی در برخی از قصائدش او را مدح نمود ۲- طبرستان، حاکمان این منطقه از بقایای خانواده زیاری بودند که بویهیان بر آنها فائق آمدند، و از مشهورترین پادشاهانشان در آن زمان شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بود. او دانشمند و ادیب بود اقوال و رسائلش در کتاب معروف «کمال البلاغه» جمع آوری شده، و بسیاری از شاعران و همچنین بستی در برخی از قصائدش او را مدح کرده است. ۳- خوارزم، خانواده معروف مامون برآن حکم می راندند و نسبشان به ملوک فرس می رسید، و از مشهورترین ملوکشان مامون بن مامون (۳۹۵-۴۰۷) بود. او در کنار گروهی از بزرگترین عالمان آن عصر همچون ابن سینا و ابی سهل المسیحی و ابوریحان بیرونی و دیگران زندگی می کرد و در کنار این دولتها و امارتها که در اصل تابع خلافت عباسی بودند، دولت ترکان اسلامی که ملوکشان بغراخان مشهور بودند و حدود این دولت از مرزهای شرقی دولت سامانی تا مرزهای چین امتداد

داشت، وجود داشت این دولت در زیر سلطه خلافت عباسی نبود، اگر چه ملوک ایشان به اسلام گرویده بودند و در حوادث دولتهای اسلامی مجاور سهمیم بودند. این دولتها از مهمترین دولتها و ولایتهای اسلامی شرقی در آن زمان بودند یا اینها مشخصه های ویژه تصویر منطقه از اوایل قرن چهارم تا نیمه این قرن می باشد ولیکن این بعد از آن ثابت نماند و این مناطق پراز دولتها و امارتهای مختلف به دور از ثبات و استقرار بودند و جنگ هنوز در منطقه پایان نیافته بود که در منطقه دیگر شعله ور می گشت، و طولی نمی کشد که شاهد جایگزینی دولت جدید به جای دولت قدیم انحلال یافته هستیم و اکنون نوبت به دولت سامانیان می رسد. این دولت به سبب وسعت ملکشان همیشه در جنگ و دفاع از ملکشان در برابر هجوم همسایگان بود و این دولت تقریباً به طور دائمی با دولت بویهیان که قسمت وسیعی از ملکشان را تصرف کرده بودند، درجنگ بود و در این زمان سخت، دولت در دست نوجوانان بود سعید نصر بن احمد در سن هشت سالگی متولی حکومت شد و سی سال حکومت کرد که این سی سال پر از فتنه ها و ناآرامی ها و خروج خانواده و فرماندهانش علیه او بود. نوح بن منصور متولی حکومت در سن سیزده سالگی شد دولت در آستانه پایان کار خود بود. نوح بن منصور با عضد الدوله البویهی که در سال ۳۷۱ بر گرگان استیلاء یافت، پیکاری سخت کرد، سپس یکی از افراد خانواده اش بر او خروج کرد هنوز از خروج دو تن از افراد خانواده اش نگذشته بود که دو تا از فرماندهانش ابوعلی حسن بن سیمجور نایبش در خراسان وفائق الخاصه فرمانده سپاهش بر او خروج کردند و اینان به شهاب الدین بغراخان پادشاه دیار ترک ملحق شدند و او را بر استیلاء بر ماوراء النهر تحریک کردند. همان سال سپاه ترک سامانی را شکست داد و بخارا را گرفت و نوح سامانی ناچار به فرار شد و در این زمان انقراض دولت سامانیان آغاز شد. در این هنگام نوح سامانی از والی خود برغرنه ابومنصور سبکتکین استعانت خواست، ابومنصور که منزلتش بالارفت از زمانی که متولی حکومت این ولایت شد و سپاهش را به فتح بلاد هند گسیل داشت و غنایم

زیادی از آنجا غنیمت گرفت. سبکتکین به سرعت ساز و کارش را برای کمک فراهم کرد، هرچند می دانست که دشمن از سپاه و تجهیزات فراهم آمده شکست نمی خورد به همین سبب همه تلاشش را برای استعانت از امراء ولایتهای مجاور بذل کرد تا به وسیله آنها شورشیان را تادیب کند و تلاش دبیرش ابوالفتح بستی و مکاتباتش با امراء دیگر در انضمام سپاه سجستان و گرگان علاوه بر سپاه سامانی به سپاه سبکتکین تاثیر داشت. هنگامی که این سپاه در ناحیه طوس با سپاه ابوعلی سیمجور وفائق الخاصه و دیگر والیان دولت غزنوی به علاوه سپاهی که قابوس و شمگیر به فرماندهی پسرش دارا فرستاده بود روبرو شدند. کفه ترازوی سپاه غزنوی سنگینی کرد، سپس حادثه غیر منتظره ای به نفع سپاه غزنوی اتفاق افتاد، دارا بن قابوس با سپاهش در وسط بحبوحه جنگ به سپاه غزنوی ملحق شدند و طولی نکشید سپاه ابن سیمجور و همراهان او ناگزیر به فرار شدند. این حادثه همزمان شد با عزیمت بغراخان از بخارا به سبب بیماری و خروج خانواده اش بر او و بی درنگ نوح بن منصور به ملکش برگشت و سبکتکین را فرمانده سپاه سامانی و پسرش را والی خراسان کرد و لقب ناصرالدوله به محمود و لقب سیف الدوله را به سبکتکین داد این اتفاق فرصتی برای ظهور غزنویان در عرصه حوادث دولت سامانی شد.

سبکتکین مولای ابی اسحاق البتکین والی غزنه از طرف سامانیان بود و البتکین دخترش را به تزویج سبکتکین درآورد که به جوانمردی و خیرخواهی مشهور بود. بعد از وفات البتکین و آشفتگی امور در عهد خلفانش سپاهیان اجتماع کردند و به سبکتکین روی آوردند و او را جانشین البتکین کردند و از او اطاعت کردند. او روش نیکو داشت و کارها را به تدبیر کرد. سبکتکین در سال ۳۶۶ متولی حکومت شد و در بین این سال تا سال ۳۶۹ بر ناحیه قزدار نزدیک غزنه استیلا یافت، سپس امیربست «طغان» از او علیه بایتوز ولایت کمک گرفت، ولکن او به عهد خود وفا نکرد. پس سبکتکین خود بر ناحیه قزدار استیلاء یافت. همانطور که